



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ  
وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۴) وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۵) وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ  
اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَاً مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۶) وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ  
يُرِيدُكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۰۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ  
مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۸) وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى  
إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۱۰۹)﴾

این بخش پایانی سوره مبارکه یونس است که عصاره مطالب گذشته را به همراه دارد حالا نکاتی که در این آیات مانده است یکی این است که کلمه شك در قرآن کریم معمولاً با من ذکر می شود نه با فی اگر بخواهند بگویند فلان کس شك دارد می گویند فی شك اگر درباره مشکوک فيه بخواهند سخن بگویند با من تعبیر می کنند ﴿و ان كنتم في ريب مما نزلنا﴾<sup>۱</sup> یا ﴿فی شك من ذكری﴾<sup>۲</sup> ﴿فی شك من دینی﴾ «فی شك من كذا و كذا» معمولاً در قرآن کریم این شك با من استعمال می شود لذا نفرمود «فی شك فی دینی» مطلب دوم آن است که در جریان لا اله الا الله

۱ - سوره بقره، آیه ۲۳

۲ - سوره ص، آیه ۸

این طور نیست که این جمله به دو قضیه موجب و سالبه منحل بشود که لا اله الا الله نظیر ما جائی القوم الا زید دو قضیه باشد يك قضیه موجب و يك قضیه سالبه اگر الا به معنای استثنا باشد نه به معنای غیر این گونه از ترکیبها به دو قضیه موجب و سالبه منحل می شود ولی اگر به معنای غیر باشد وصف آن مستثنا منه است لا اله الا الله معنایش این نیست که هیچ خدایی نیست مگر خدای واحد چون الا به معنای غیر است و عصاره این جمله هم يك قضیه است نه دو قضیه چون الا به معنای غیر است معنای لا اله الا الله این نیست که صحنه نفس هم از اثبات خالی است هم از نفی اول آله دروغین نفی می شود بعد وجود ذات اقدس اله اقرار می شود و اثبات می شود که نفس نسبت به هر دو قضیه علی السواء باشد خالی الذهن باشد اول یکی را نفی بکند دوم دیگری را اثبات بکند این طور نیست این الا به معنی غیر است اگر الا به معنای غیر است معنای این جمله نورانی يك قضیه خواهد بود نه دو قضیه معنایش این است که غیر از الهی که دلپذیر است و مورد قبول ما است و مفروغ عنه است و تردید در او نیست دیگران نه لا اله غیر همین که ما قبولش داریم خب پس لا اله الا الله به این معنا برمی گردد که غیر از خدایی که فطرت می پذیرد دلپذیر هم است و دلها به او سپرده اند دیگران نه در تعبیرات سوره مبارکه نحل و مانند آن که دارد ما به همه انبیا علیهم الصلاه و علیهم السلام گفتیم که ﴿ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت﴾<sup>۱</sup> ﴿و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت﴾<sup>۲</sup> این ﴿ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت﴾ گرچه به حسب ظاهر يك نفی و اثبات را به همراه دارد ولی بازگشتش به همان نفی ماعدای چیزی است که مفروغ عنه است به استناد آن تحلیلها آیه محل بحث هم همین طور معنی می شود فرمود ﴿ان کنتم فی شک من دینی﴾ من غیر از آن

۱ - سوره نحل، آیه ۳۶

۲ - سوره نحل، آیه ۳۶

خدایی که دلپذیر است و او را می‌پسندم دیگران را قبول ندارم ﴿فلا اعبد﴾ آنهایی را که شما می‌پسندید این ﴿فلا اعبد﴾ به منزله لا اله است آن ﴿و لكن اعبد الله الذي يتوفاكم﴾ به منزله الا الله است آن لکن هم وقتی تحلیل می‌شود به معنی غیر خواهد بود یعنی غیر از آن خدای واحد و احدی را که من می‌پذیرم و عبادت می‌کنم در فطرت ما نهادینه شده است دیگران را قبول ندارم لذا نفی بر اثبات مقدم شده است فرمود اگر دین من را می‌خواهید پیرسید که من چه دینی دارم وضعم چیست من برابر لا اله الا الله دارم زندگی می‌کنم یعنی غیر از آن خدای احد واحد دلپذیری که دارم و مفروغ عنه هم هست دیگران را قبول ندارم ﴿فلا اعبد الذين تعبدون من دون الله﴾ این ﴿فلا اعبد الذين تعبدون من دون الله﴾ تاکید می‌کند تأیید می‌کند همان مسئله لا اله الا الله را من دون یعنی من غیر یعنی غیر از الهی را که معقول من است معقول من است فطری من است دیگران را نه آن وقت همین را تشریح می‌کند فرمود ﴿فلا اعبد الذين تعبدون من دون الله﴾ این من دون الله را دارد حالا باز می‌کند ﴿ولكن اعبد الله الذي يتوفاكم﴾ سر باز کردن این من دون الله هم این است که می‌خواهد دین را معنا کند آن دینی را معنا کرده بود که من وضعم چیست این حالا می‌خواهد دین را معنا کند دین بر اساس توحید است حدّ وسطش هم این است که زمام مرگ و حیات به دست شماست در بحثهای قبلی هم فرمود خدا شما را زنده کرد بعد می‌میراند بعد شما را محاکمه می‌کند این توفی يك حلقه واسطه است يك سرپل است که حیات دنیا را به آن حیات پس از مرگ وصل می‌کند این توفی برای آن است چون قبلاً هم فرمود منتظر روز پاداش هم باشید خب ﴿وامرت ان اکون من المؤمنين﴾ این امرت گاهی، که دلیل نقلی با دلیل عقلی هماهنگ است يك وقت است می‌فرماید ﴿وامرت ان اکون مسلماً﴾ يك وقت می‌فرماید نه ﴿وامرت ان اکون من المومنین﴾ یعنی من از این گروه باشم يك، اینها را هم رها نکنم دو، این ﴿وامرت ان اکون من المومنین﴾ گرچه به منزله کن است اما يك وقتی می‌فرماید «کن مومناً» يك وقت

می‌فرماید «کن من المؤمنین» از اینها باش مثل ﴿وكونوا مع الصادقین﴾<sup>۱</sup> یا ﴿من الصادقین﴾<sup>۲</sup> از اینها باش مطلب دیگر آن است که انسان يك فطرتی دارد شفاف آینه‌گونه يك معلمی می‌خواهد که او را هدایت کند که این آینه را به کدام سمت نگه ندارد غالب جوانها هم احتیاج دارند به يك راهنما تا انسان يك حرفی را می‌پذیرد اوائل که كودك‌اند یا نوجوان‌اند قصه‌پذیرند تا آدم يك داستان نقل می‌کند اصلاً فاصله‌ای نیست بین گفتن گوینده و قبول آنها آماده قبول‌اند بنابراین قلب اینها شفاف است يك راهنمایی می‌خواهد که به اینها بگوید که این دل را به کدام طرف داشته باشید این دل نوجوان و جوان به هر سمتی قرار گرفت فوراً آنجا عکس‌برداری می‌کند همان هم می‌ماند يك وقت است خدای ناکرده يك جوان یا نوجوانی را می‌برند در باغ وحش هر چه به او نشان می‌دهند گرگ و گراز است خب این آینه اگر به باغ وحش برود خب همان را نشان می‌دهد تقصیر آینه نیست باید يك کسی به او بگوید که این آینه را این طرف نگه دارد رو به آفتاب نگه بدار رو به قمر نگه بدار آن نیرها بتابند آن جمال و جلال بتابند به آن سمت نگه دارد این ﴿اقم وجهك للدين حنیفا﴾<sup>۳</sup> همین است یعنی به این سمت نگه بدار به کدام طرف مایلی و این قدر مهندسی باشد ریاضی باشد که ذره‌ای کج و راست نشود حنیف باشد ﴿فاقم وجهك للدين حنیفا﴾<sup>۴</sup> در بحثهای قبل هم ملاحظه فرمودید که توحید مسامحه بردار نیست توحید خدای ناکرده اگر ذره‌ای آسیب ببیند همه‌اش را رها می‌کند یعنی شرك که مقابل توحید است این نظیر قذارت است که آن فضا را آلوده می‌کند نه مستهلك بشود این مثالهایش هم قبلاً ذکر شد يك وقت است يك کسی دارد آشپزی می‌کند يك دیگ بزرگی است بالاخره يك مختصر يك گرم خاك کمتری، بیشتری از سطل می‌افتد در این دیگ بزرگ خب خوردن خاك حرام

۱ - سورة توبه، آیه ۱۱۹

۲ - سورة هود، آیه ۳۲

۳ - سورة روم، آیه ۳۰

۴ - سورة روم، آیه ۳۰

است ولی اگر مستهلك بشود در يك ديگ بزرگ چون مستهلك شده است خوردن آن غذا حرام نیست ولی اگر همین آشپز دستش خونی شد يك قطره خون چکید در این ظرف این يك قطره خون چون قذر است و آلوده است مستهلك نمی شود مهلك است كل آن مظروف را آلوده می کند شرك این طور است يك قذارقی است كه كل فضا را آلوده می کند این طور نیست كه حالا مستهلك باشد در مسئله ای كه کسی حالا اشتباه کرده سهو کرده آشنا نبوده مخرج برخی از حروف را ادا نكرده اینها را مخصوصاً در از دعاهاى مستحبی در روایات هست كه ملهوم را و غلط را فرشتگان تصحیح می كنند و بالا می برند این شخص حالا عربی نمی داند ولی خواسته صحیح دارد يك جمله ای خواست بخواند در غلط چاپی بوده مضمومی را مكسور خوانده یا بالعكس بلد نبود اینجا قابل مسامحه است اینها مستهلك است اما اگر خدای ناكرده همین شخص به عنوان ریا این دعا را خوانده يك جمله را به عنوان ریا خوانده بقیه هم هدر می رود این طور است لذا فرمود ﴿اقم وجهك للدين حنيفاً﴾<sup>۱</sup> مبدا در این محدوده شرکی راه پیدا كند چون در سوره مباركه زمر مشخص فرمود كه از شما هم گذشت نمی شود «معاذ الله» شرك در كار شما راه پیدا كرد با اینکه محال است از حضرت شرکی پدید بیاید آیه ۶۵ سوره مباركه زمر این است ﴿ولقد اوحى اليك و الى الذين من قبلك لئن اشركت ليعبطن عملك﴾<sup>۲</sup> این طور نیست كه حالا بگویند در يك بخش شرك ورزیدند خدا می بخشد شرك نظیر قذارتها و آلودگیهای دیگر فضای فکری را فضای ذهن را فضای اعمال دیگر را هلاك می كند مستهلك نمی شود بقیه را هم هلاك می كند این نظیر قذارت است نظیر آن خون و بول است نظیر يك مقدار خاك نیست كه مستهلك بشود فرمود اگر این كار را كرديد اينكه فرمود ﴿و له الدين واصباً﴾<sup>۳</sup> ﴿الله دين خالصاً﴾ ﴿قل ... اعبد الله

۱ - سوره روم، آیه ۳۰

۲ - سوره زمر، آیه ۶۵

۳ - سوره نحل، آیه ۵۲

**مخلصاً له الدين** ﴿۱﴾ برای همین است تمام دین کماً اخلاص دین کیفا از آن اوست در محدوده عقاید الهی اینجا نباید

خدای ناکرده ریایی شرکی راه پیدا کند چه خفی چه جلی کلش را ذات اقدس الیه رد کرد

سؤال: ... جواب: چون بالاخره آدم غیر خدا را موثر می‌داند دیگر این شخص مرئی که حالا دارد ریا می‌کند

به دیگری دارد نشان می‌دهد که من برای خدا دارم کار می‌کنم و دروغ می‌گویم برای خدا کار نمی‌کند چون اگر

برای خدا کار می‌کند دیگر احتیاجی به ارائه به دیگری نیست این دیگری را منشا اثر می‌داند به دیگری نشان

می‌دهد که من دارم برای خدا کار می‌کنم در حالی که این نیست سمعه آن است که به گوش دیگری برسد اسماع

می‌کند به سمع دیگری می‌رساند که من فلان کار خیر را کردم در حالی که الله نکرده به سمع دیگران می‌رساند که

من فلان کار را برای خدا کردم در حالی که این چنین نیست خب اگر آن شخص سمیع آن شخص بصیر پیش این

شخص مراعی هیچ سهمی در سرنوشت نداشته باشد هیچ کاره باشند که آن ریا و سمعه ندارد که چون آن شخص

را یا آن جامعه را منشا اثر می‌داند سعی می‌کند آنها ببینند سعی می‌کند آنها بشنوند این می‌شود شرك و از هیچ

کسی پذیرفته نیست و باعث هلاکت بقیه اعمال هم می‌شود خب در سوره مبارکه زمر آیه ۶۵ این بود ﴿ولقد

اوحی الیک و الی الذین من قبلك لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین﴾<sup>۲</sup> مطلب بعدی آن است که

پس انسان باید این چهره جان را که آینه است به آن سمت نگه بدارد و بداند به جای دیگر متوجه نکند البته

تکویناً همه موجودات مسبح‌اند حامدند مکبرند مهلل‌اند ﴿و ان من شیء الا یسبح بحمده﴾<sup>۳</sup> و درون ما جسم ما

تکویناً به آن سمت گرایش دارد کافر زبانش ملحد است ولی اعضا و جوارحش همه تسبیح‌گوی حق‌اند چیزی در

۱ - سوره زمر، آیه ۱۱

۲ - سوره زمر، آیه ۶۵

۳ - سوره اسراء، آیه ۴۴

جهان نیست هیچ حجر و مدر و درخت و امثال ذلك نیست که تسبیح خدا نکند این امرها برای تطبیق تشریع با تکوین است یعنی این بدنتان مثل اعضا و جوارح دیگران یا سنگ و کلوخ دیگر همه آنها مسبح حقّاند تو در نظام تشریع با میل و اراده و انتخاب خودت هم ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾<sup>۱</sup> به یاد من باشید این ﴿اقم وجهك﴾ یعنی تشریع را با تکوین هماهنگ بکن بعد اینکه به صورت متن بود این را شرح کرد فرمود ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ نه اینکه من دون الله بعضی نافع اند و بعضی ضارند به حسب ظاهر ممکن است تقسیم بشوند ولی ضار و نافع غیر از ذات اقدس الاله احدی نیست در این دعای نورانی جوشن کبیر می بینید یکی از اسمای حسنای خدای سبحان ضارّ و نافع است دیگری اگر کاری از او ساخته است مظهر اوست مأمور اوست راهنمایی الاله او را به شما منتقل کرده است و مانند آن فرمود ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ گاهی این معنا را باز و روشن می کند می فرماید از این بتها هیچ کاری ساخته نیست اگر خدای سبحان بخواهد خیری به شما برساند از این بتها کاری ساخته نیست که اینها برگردانند یا ضرری دامنگیر شما بکند از این بتها ساخته نیست که این ضرر را رفع بکنند در سوره مبارکه زمر آیه ۳۸ این است که ﴿وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ﴾<sup>۲</sup> افرايتم یعنی اخبرونی ﴿مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup> گزارش بدهید این معبودهای شما چه کاره هستند ﴿إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ﴾<sup>۴</sup> اینها که خودشان را نمی توانند اداره کنند که ﴿هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ﴾<sup>۵</sup> اینها در بخش اثبات اثر دارند در بخش نفی اثر دارند؟

۱ - سوره بقره، آیه ۱۵۲

۲ - سوره زمر، آیه ۳۸

۳ - سوره زمر، آیه ۳۸

۴ - سوره زمر، آیه ۳۸

۵ - سوره زمر، آیه ۳۸

هیچ‌کاره هستند هیچ کسی در دنیا به اندازه يك موحد لذت نمی‌برد هیچ کسی، اگر در عالم طبیعت لذتی باشد از آن موحد است چون می‌داند يك کسی که ارحم الراحمین است علیم است حکیم است خیر است مدبر است او را به عنوان دوست انتخاب کرده و دارد اداره می‌کند او را و هرگز او را زمین نمی‌زند حیثیتش را به هم نمی‌زند آبرویش را از بین نمی‌برد و مطمئن است این کلمه لا اله الا الله حصن من است از غرر تعبیرات دینی است یعنی آدم می‌رود در يك قلعه‌ای و يك دژی که دژبان‌ش خداست اگر در عالم طبیعت يك لذتی باشد از آن موحدین است بقیه اینها فرمود ﴿فی ریبهم یترددون﴾ هیچ کس بهره‌ای از لذت نمی‌برد در عالم می‌داند يك دوست حکیم مدبر خوبی گفت من خدای تو هستم تو را به عنوان بنده قبول دارم ما هم خودمان را نباید خیلی محروم بکنیم خیلی خودمان را دور بکنیم خب او ما را قبول کرده است به عنوان بندگی داعی ندارد که ما فاصله بگیریم اگر او گفته من نزدیکم هر کاری داری به من بگو من می‌شنوم مشکلت را حل می‌کنم خیلی دوست هم ... ماییم و نمی‌گذارم کسی بفهمد هیچ کسی را نمی‌گذارم بفهمد تو اسرار را با من در میان بگذار این حرفها را به ما گفته دیگر خب دلیلی ندارد که ما فاصله بگیریم ما کوچکی مان محفوظ است او بزرگی‌اش محفوظ است او را هم عبادت می‌کنیم و مدیر عامل کل این جهان اوست و غیر از حکمت چیزی در کار برنامه‌ریزی نشده هر کس هر کاری را بخواهد بکند که او يك کاری بکند خدای ناکرده بر خلاف حکمت ابداً این دعای نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) در صحیفه سجادیه همین است دیگر «یا من لا تبدل حکمته الوسائل»<sup>۱</sup> یعنی خدایا به ما فرمودی ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾<sup>۲</sup> اما هر کس هر توسلی بگیرد که شما کاری بر خلاف حکمت بکنید هرگز نمی‌کنید هیچ ممکن نیست انسان متوسل بشود به نماز

۱ - صحیفه سجادیه، ص ۶۹

۲ - سوره مائده، آیه ۳۵



به روزه به عبادات دیگر به ولایت به هر چه متوسل بشود تا مسیر برنامه ذات اقدس الاله را که حکیمانه است «معاذ الله» عوض بکند که خدا يك کار غیر حکمتی بکند این نیست خب يك چنین کسی با ما بالاخره پیمان بسته دیگر این بزرگان اخلاقی ما می گویند لطف خدا این است که اصلاً این عهد را در میان گذاشته فرمود طرف عهدتان من هستم حالا يك وقتی يك کسی شهید می شود با خدا معامله می کند آنها يك گوی دیگری را به سبقت ربودند اما مسئله عهد را در کتابهای فقهی بالاخره همه تان آشنایید این کتاب عهد يك پیمانی بین ما و خداست عهد کردم این کار را نکنم عهد کردم این کار را نکنم با او معاهده بکنم آن قدر «دانی فی علوه» در عین حال که عالی است فیضش دانی است که با ما طرف قرارداد و تفاهم است امضا می کند به ما فرمود تو این طور بکن ﴿اوفوا بعهدی اوف بعهدکم﴾<sup>۱</sup> شما عهدی که با من بستید عمل بکنید من هم با شما عمل می کنم از این مهربان تر دیگر فرض نیست

سؤال: جواب: چرا این هم يك عبادتی است اقرار است گاهی هم می گوئیم خدایا نیازی نداریم بگوئیم یا «من لایحتاج الی التفسیر والسؤال» همین «یا من لایحتاج الی التفسیر والسؤال» خودش سؤال است دیگر ما می خواهیم زبان ما عبادت بکند قلب ما عبادت بکند چشم ما عبادت بکند غرض این است که دور نیست ما را قبول کرده است حالا آن مراحل عالیه که در دسترسی فکر کسی نیست که ما به آن مراحل کاری نداریم او ﴿رفیع الدرجات﴾ است ﴿ذوالعرش﴾<sup>۲</sup> است ولی این درجات وسطا نازل را که ما می فهمیم با او رابطه داشته باشیم حالا عرشش را خبر نداریم خب بله او ﴿رفیع الدرجات﴾ است ﴿ذوالعرش﴾<sup>۳</sup> است ما با عرش او رابطه نداریم حالا با

۱ - سورة بقره، آیه ۴۰

۲ - سورة غافر، آیه ۱۵

۳ - سورة غافر، آیه ۱۵

درجات نازله اسمای حسنای او رابطه داشته باشیم فرمود از دیگران هیچ کاری ساخته نیست مشابه این در سوره مبارکه انعام هم هست که باز فرمود مسئله ضرر و نفع را آیه ۱۷ سوره مبارکه انعام این است ﴿و ان یسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یسسک بخیر فهو علی کل شیء قدیر﴾<sup>۱</sup> مشکل ما این است که ما خیال می‌کنیم در آسمانهاست یا در قیامت ظهور می‌کند مثل مفوضه که می‌گویند کارها را در دنیا به ما واگذار کرد در قیامت حسابرسی می‌کند این است اما ﴿و هو معکم اینما کنتم﴾<sup>۲</sup> ﴿اقرّب الیه من حبّل الوریث﴾<sup>۳</sup> اینها مطرح است دیگر ﴿و ان یسسک بخیر فهو علی کل شیء قدیر﴾ مطلب دیگر این است که مساس اختصاصی به مس مادی ندارد هم مس مادی و ظاهریشان می‌شود هم مس معنوی و امور ذهنی و علمی و فکری را شامل می‌شود چه در طرف خیر چه در طرف شر و سوسه مساس است چه اینکه الهام هم مساس است در سوره مبارکه اعراف آیه ۲۰۱ هم آمده است ﴿ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون﴾<sup>۴</sup> مردان باتقوا چون در خواب نیستند بیدارند مراقب‌اند اگر يك کسی بالأخره تنه بزند می‌فهمند که در ذهنشان هم هر خاطره‌ای پدید بیاید می‌فهمند از کجا آمده از کجا دارند می‌خورند حالا فلان کس ترقی کرده آدم باید خوشحال بشود خب بالاخره همان خدایی که به دیگری داده مثل آن یا بیشتر از آن را می‌تواند به ما بدهد دلیلی ندارد ما نگران باشیم و خواهان زوال نعمت از کسی باشیم خب همان خدایی که داد مشابه آن یا بیشتر از آن را به ما می‌دهد از او هم می‌خواهیم حالا چرا رنج می‌بریم که دیگری دارد ترقی می‌کند هیچ کسی در زندگی مزه زندگی را نچشید مگر

۱ - سوره انعام، آیه ۱۷

۲ - سوره حدید، آیه ۴

۳ - سوره ق، آیه ۱۶

۴ - سوره اعراف، آیه ۲۰۱

يك موحد آنها خوب زندگی کردند آنها هستند که بالاخره يا «ما رايت الا جميلا»<sup>۱</sup> می‌گویند این «ما رايت الا جميلا»<sup>۲</sup> همیشه برای آنها هست در جریان وجود مبارك امام حسن عسگری هست در جریان وجود مبارك امام هادی (سلام الله عليه) هست بالاخره مردان الاهی به این صورت‌اند این طیف، می‌گویند طیف وسیع یعنی يك طایف یعنی يك طایفه یعنی گروه طیف وسیع یعنی طایفه بزرگ این از همین قبیل است فرمود ﴿ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون﴾<sup>۳</sup> اگر در نقطه طرف مقابل فرشتگانی هم چیزی به او عطا بکنند اینها هم متوجه می‌شوند و شاکرند بنابراین آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ محل بحث این است ﴿و لا تدع من دون الله مالا ينفعك و لا يضرك فان فعلت فانك اذا من الظالمين \* و ان يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا هو و ان يردك بخير فلا راد لفضله يصيب به من يشاء من عباده و هو الغفور الرحيم﴾ در بحث دیروز اشاره شد که ذات اقدس الهه خیری را که داد هرگز نمی‌گیرد و اشاره شد مگر اینکه خود آدم پس بدهد هدیه‌ای که ذات اقدس الهه به کسی داد هرگز نمی‌گیرد ﴿ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم﴾<sup>۴</sup> ﴿ذلك بان الله لم يك مغيراً نعمةً انعمها على قوم﴾<sup>۵</sup> این دو تا آیه نشان می‌دهد خدا هرگز خیری را که داده پس نمی‌گیرد اما جریان ملکی که در سوره مبارکه آل عمران آمده ﴿تؤتي الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء﴾<sup>۶</sup> اینها همه آزمون است خیلی از موارد است که آزمون است معلوم نیست خیر باشد وجود مبارك زينب كهرا (سلام الله عليه) وقتی که در

۱ - لهوف، ص ۱۶۰

۲ - لهوف، ص ۱۶۰

۳ - سورة اعراف، آیه ۲۰۱

۴ - سورة رعد، آیه ۱۱

۵ - سورة انفال، آیه ۵۳

۶ - سورة آل عمران، آیه ۲۶

شام یزید این آیه را تلاوت کرد ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ﴾<sup>۱</sup> ایشان فرمود «أُظْنَنْتُ يَا يَزِيدُ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَآفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا نَسَاقُ كَمَا تَسَاقُ الْأَسْرَاءُ أَنْ بَنَاهَا عَلِيهِ وَبِكَ عَلَيْهِ كَرَامَةٌ»<sup>۲</sup> تو خیال کردی این که داری خیر است آن آیه را هم بخوان ﴿وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا غُلِّى لَهُمُ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا غُلِّى لَهُمُ لِيُزَادُوا إِثْمًا﴾<sup>۳</sup> فرمود این قدرت و سلطنتی که الان تو داری که خیر نیست اینها آزمون است این از جواب اول جواب دوم این است که بله خدا می گیرد اما رنج را که به عنوان آزمون داد ابتدائاً می گیرد یعنی لازم نیست که کسی از خدا بخواهد که این مشکل را برطرف بکن خودش برطرف می کند البته دعا اثر دارد و مانند آن ولی منظور آن است که لازم نیست این شخص يك کاری بکند تا خدا بر دارد ولی خیر را تا شخص یا آن جامعه بیراهه نروند کجراهه نروند کفران نعمت نکنند زایل نمی کند پس اگر فرمود ﴿وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ لِمَنْ تَشَاءُ﴾<sup>۴</sup> این مقید است به اینکه ﴿لَمْ يَكْ مَغِيرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾<sup>۵</sup> اگر چنانچه اینها بیراهه رفتند آن نعمت را ذات اقدس اله از آنها می گیرد

سؤال: ... جواب: بله دنیا این است اما آن توحید که دنیا نیست ﴿فَأَمَّا أَنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ \* فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَ جَنَّتْ نَعِيمٌ﴾<sup>۶</sup> بدن ما بالاخره لذت می خواهد جای خوب می خواهد لباس خوب می خواهد و مانند آن اما روح ما لذتهای روحی به چیست اگر کسی خدای ناکرده کینه دیگری را داشته باشد غمی داشته باشد اندوهی داشته باشد چیزی را از دست داده چیزی را می خواست گیر بیاورد چیزی را که نمی خواست گیر بیاورد دامنگیر او

۱ - سورة آل عمران، آیه ۲۶

۲ - لهوف، ص ۱۸۱

۳ - سورة آل عمران، آیه ۱۷۸

۴ - سورة آل عمران، آیه ۲۶

۵ - سورة انفال، آیه ۵۳

۶ - سورة واقعه، آیات ۸۸ - ۸۹

شد رقیبی دارد حسودی دارد یا محسود است یا حاسد است در زحمت است اما کسی از همه این آلودگیها برهد این در زحمت نیست این ﴿فروح و ریحان و جنت نعیم﴾<sup>۱</sup> يك بیان لطیفی مرحوم ابن بابویه قمی (رضوان الله علیه) در کتاب شریف/مالی خودشان نقل می‌کند این/مالی از کتابهای خوب است غالب نوشته‌های مرحوم صدوق خوب است این از نوشته‌های پربرکت ایشان است اینها يك مجلس درسی داشتند فقه بود اصول بود تفسیر بود و اینها يك مجلس وعظ و اخلاق داشتند این اخلاقیاتشان که املا می‌کردند برای اصحابشان برای شاگردانشان برای دوستانشان برای برادران ایمانی اینها را جمع می‌کردند می‌شد امالی فلان جا املا کردند فلان جا املا کردند این‌طور بود مرحوم صدوق/مالی دارد مرحوم مفید/مالی دارد مرحوم شیخ طوسی/مالی دارد سید مرتضی امالی دارد این امالی این‌طور بود که در مجالس ذکر می‌کردند يك سلسله احادیث پربرکتی است که در جلسات وعظ و اخلاق و نصیحت و اینها ذکر می‌شد این/مالی مرحوم مفید (رضوان الله علیه) در بحث «انا مدینه العلم و علی بابها»<sup>۲</sup> تقریباً در حدود بیست و هشت حدیث ایشان نقل می‌کند با سندهای گوناگون غالب اینها به همین مضمون است «انا مدینه العلم و علی بابها»<sup>۳</sup> یا «انت یا علی بابها»<sup>۴</sup> و ولی بعضی از این احادیث به این صورت است که «انا مدینه الحکمة و هی الجنة و انت یا علی بابها»<sup>۵</sup> من شهر حکمتم حکمت بهشت است و تو در این هستی اختصاصی به آخرت ندارد الان این حکیم است چون قرآن حکیم بر قلب او نازل شده ﴿یس \* والقرآن الحکیم﴾<sup>۶</sup> این کتاب حکیم این سرتاسر حکمت بر قلب مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است که ﴿نزل به الروح

۱ - سورة واقعه، آیات ۸۸-۸۹

۲ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴

۳ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴

۴ - بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۰۱

۵ - بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۰۱

۶ - سورة یس، آیات ۱-۲

الامين \* على قلبك و تكون من المنذرين<sup>۱</sup> فرمود «انا مدينة الحكمة» من شهر حکمت «و هي الجنة» خب بدن

بخواهد لذت ببرد معلوم است روح بخواهد لذت ببرد به چه لذت می برد؟ به فهمیدن به عقل به تقوا به سعه صدر به

خیرخواهی بد کسی را نخواهد از کسی رنج نبرد کسی را نرنجاند اینها بهشت روح است دیگر روح در لذت است

روح بهشت می برد بهشت روحانی، بهشت لذت روحانی است همین هاست دیگر وگرنه خورد و خوراك كه بهره

روح نیست حضور امام می رود محضر ولی را درك می کند آیات قرآن را خوب می فهمد هم كه رفته معارف را برتر

مشاهده می کند اینها لذتهای روحانی است دیگر لذتهای روحانی كه ﴿انهار من خمر لذّة للشاربين و أنهار من عسل

مصفى﴾<sup>۲</sup> نیست اینها برای جسم است كه در قیامت است اما روح كه لذت می برد به همین امور لذت می برد به

عقاید لذت می برد به اخلاقیات لذت می برد فرمود «الان جان» ما در بهشت است این حکمت كه بهشت است چه

حکمت عملی چه حکمت نظری این حکمت مصطلح نیست یعنی فلسفه فقه حکمت است ادبیات دینی حکمت

است تاریخ حکمت است تاریخ اسلامی حکمت است تفسیر حکمت است علومى كه بالاخره انسان را به خدا

آشنا می کند همه شان حکمت اند چه اینکه فقه هم فقه مصطلح نیست این ﴿و يتفقهوا فى الدين﴾<sup>۳</sup> یعنی اصول دین را

بفهمد فروع دین را بفهمد تفسیر را بفهمد حدیث را بفهمد فقه الحدیث فقه است علم الحدیث فقه است تاریخ

سلامی فقه است مقتل سیدالشهدا فقه است این ﴿ليتفقهوا فى الدين﴾<sup>۴</sup> اختصاصی به فقه اصطلاحی ندارد چه اینکه

حکمت هم اختصاصی به حکمت اصطلاحی ندارد فرمود ﴿انا مدينة الحكمة و هي الجنة و انت يا على بابها﴾<sup>۵</sup>

۱ - سورة شعراء، آیات ۱۹۳-۱۹۴

۲ - سورة محمد، آیه ۱۵

۳ - سورة توبه، آیه ۱۲۲

۴ - سورة توبه، آیه ۱۲۲

۵ - بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۰۱

معلوم می‌شود وجود مبارك حضرت امیر هم در بخشهای جسمانی باب الجنة است هم در بخشهای روحانی باب الجنة است و مانند آن فرمود ﴿و هو الغفور الرحیم﴾ این ﴿و هو الغفور الرحیم﴾ ملاحظه فرمودید که اسمای حسنائی که در پایان هر آیه ذکر می‌شود ضامن مضمون آن آیه است یعنی خدا با مغفرت و رحمت شما را اداره می‌کند یا اگر غضبی هست یا ضرری هست آنها بالعرض پدید می‌آیند و گرنه اساس بر رحمت است بعد فرمود ما يك تكوينی داریم يك تشريعی داریم حق آمده نور آمده وحی آمده شما هم آزادید ما کارمان هدایت است بعد هم رهنمود است بعد هم فرمان است این پنج شش تا مطلب را با شما در میان می‌گذاریم ﴿قل يا ايها الناس﴾ این «يا ايها الناس» مثل آن «يا ايها الناس» يك خطاب جهانی است ﴿قد جاءكم الحق من ربك﴾ برای چندمین بار فرمود قرآن حق است و از ناحیه خدا آمده اين يك، و شما هم آزادید یعنی تكويناً آزادید نه تشريعاً خب اگر «معاذ الله» کسی تشريعاً آزاد باشد که می‌شود اباحه‌گری که اگر انسان آزاد باشد هر کاری دلش می‌خواهد بکند بگیر و ببند خدا پس چیست ﴿خذوه فغلوه \* ثم المحيم صلوه﴾<sup>۱</sup> بگیرید و ببرید بزنید بسوزانید خب چطور انسان آزاد است اين ﴿لا اكراه في الدين﴾<sup>۲</sup> مال آن تكوينيات است یعنی بشر آزاد است می‌خواهد جهنم برود می‌خواهد بهشت برود ولی ما وظیفه‌مان هدایت و راهنمایی است می‌گوییم نرو که می‌افتی پس اين حق است اولاً و بشر تكويناً آزاد است ﴿فمن اهتدى فانما يهتدى لنفسه و من ضل فانما يضل عليها﴾ به کسی آسیب نمی‌رساند خودش را بالأخره آسیب نمی‌رساند اين مواد مخدر است کسی می‌خواهد پرهیز کند می‌خواهد نکند آن هم سيب و گلابی و میوه‌های فربه‌کننده است کسی می‌خواهد بهره ببرد کسی نمی‌خواهد بهره ببرد آن هم فضای آزاد است گلشن است اين هم

۱ - سورة حاقه، آیات ۳۰-۳۱

۲ - سورة بقره، آیه ۲۵۶

فضای تیره است گلخن است اینها مختارند ﴿و ما أنا علیکم بوکیل﴾ به مردم بگو ما که وکیل شما نیستیم شما آزادید ما هادی شمایم ما که نیامدیم شما را به زور ببریم بهشت که ولی می‌گوییم نظم جامعه را به هم نزنید حقوق مردم را از بین نبرید و راه صحیح‌تان را طی کنید و گرنه همه با هم می‌رویم در محکمه معلوم می‌شود ﴿لیمیز الله الخبیث من الطیب﴾<sup>۱</sup> بنابراین آیاتی که از این قبیل است هرگز موهم آزادی تشریعی نیست تا کسی بگوید قرآن می‌گوید بشر آزاد است خب این بگیر و ببندها پس چیست این سوخت و سوز برای چیست کجایش آزاد است ﴿فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها و ما انا علیکم بوکیل﴾ بعد فرمود این تکوین درست شد اما تشریع ﴿واتبع ما یوحی الیک﴾ تو بدان خودت این‌طور باش به دیگران هم ابلاغ بکن که راه این است و گرنه سقوط می‌کنید ﴿واتبع ما یوحی الیک واصر حتی یحکم الله و هو خیر الحاکمین﴾ این‌طور نیست که هر کسی بگوید من آزادم خب بله آزادی این‌چنین نیست که نظیر مواد مخدر باشد که انسان خوب بر فرض به مواد مخدر مبتلا شد و بعد از ده بیست سال خودش را به هلاکت رساند تمام می‌شود ولی این تمام شدنی نیست ﴿ثم لا یموت فیها و لا یمیی﴾<sup>۲</sup> مگر آدم می‌میرد مگر کسی بیراهه رفت خدای ناکرده ملحد شد از اسلام فاصله گرفت مگر مثل دنیاست که بمیرد و راحت بشود آنها رویشان نمی‌شود یا اصلاً ارتباطشان با خدا قطع است از خدا تقاضای مرگ نمی‌کنند وسیله خودکشی هم که آنجا نیست به خازن جهنم (سلام الله علیه) می‌گویند تو از خدا بخواه که عمر ما را به پایان برساند ما بمیریم و راحت بشویم ﴿یا مالک لیقض علینا ربک﴾<sup>۳</sup> خودشان نمی‌گویند ﴿یا ربنا یقضی علینا﴾

۱ - سورة انفال، آیه ۳۷

۲ - سورة اعلی، آیه ۱۳

۳ - سورة زخرف، آیه ۷۷



چون رابطه‌ای ندارند با خدا به مالك دوزخ (سلام الله عليه) می‌گوید ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾<sup>۱</sup> جواب می‌آید نه ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾<sup>۲</sup> وسیله خودکشی نیست مرگ نیست همین سوخت و سوز است خوب چرا آدم عاقل از این فرار نمی‌کند این چنین نیست که این عقیده يك موجود معدومی باشد و الحاد و توحید هر دو برای روح یکسان باشد این طور نیست هر راهی را هر فکری را هر عقیده‌ای را داشته باشد می‌تواند داشته باشد بنابراین حق آمده يك، بشر تکویناً آزاد است دو، تشریحاً مأمور است سه، هیچ تساهل و تسامحی در این محدوده نیست چهار.

اعاذنا الله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا

«والحمد لله رب العالمين»

۱ - سورة زخرف، آیه ۷۷

۲ - سورة اُعلى، آیه ۱۳